



مقدمه:

در جوهره انقلاب اسلامی ایران، فکر استقلال اقتصادی نهفته است و برای نیل به آن اندیشمندان و صاحب نظران انقلاب در این باره بسیار سخن گفته اند و عمدتاً بر ضرورت بی نیازی از بیگانه تأکید نموده اند. مفهوم بی نیازی آن نیست که باید تمامه احتیاجات اقتصادی خود را تولید کنیم و به مصرف برسانیم، زیرا این راه را یک شبه نمی توان بیمود و امکانات محدود امکان این مطلوب را به تأخیر می اندازد، اما قناعت در مصرف، راه دیگری برای

رسیدن به این مهم است و عزت نفس و استفاده راه علاجی است که نه در مزارع و کارخانجات، بلکه اگر در نفوس و فرهنگ مردم ایجاد شود، استقلال به دست می آید. بخشی از سخنرانی شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی که ذیلاً می آید، اشاره ای است به نکته فوق - این سخنرانی در تاریخ ۱۹ آذر ماه ۱۳۵۹ در حسینیه جوانان قاسم ابن حسن ایراد شده است. درود و رحمت خدا به ارواح مطهر شهداء اسلام

استقلال و وابستگی

در نظام اقتصادی

از شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی

برای ما از اروپا می آورند، این استکان و نعلبکی های زیبا از روسیه می آورند، آن سینی آب نقره کار را از ایتالیا می آورند و مثل خود آقا داریم زندگی می کنیم. خلاصه اینکه امروز ما ایرانیها آقای دنیا هستیم، بلژیکیها توکر ما هستند برای ما قند درست می کنند، انگلیسیها توکر ما هستند برای ما فاستونی درست می کنند، فاستونی می افتند، روسها توکر ما هستند، برای ما استکان و نعلبکی درست می کنند، ایتالیانیها توکر ما هستند، همه توکر ما هستند، این یک طرز فکر است تا دو سال قبل عملاً ما یک چنین طرز فکری داشتیم، افتخار می کردیم اشما همین حالا بردارید خوانید تشریحات آن موقع را!

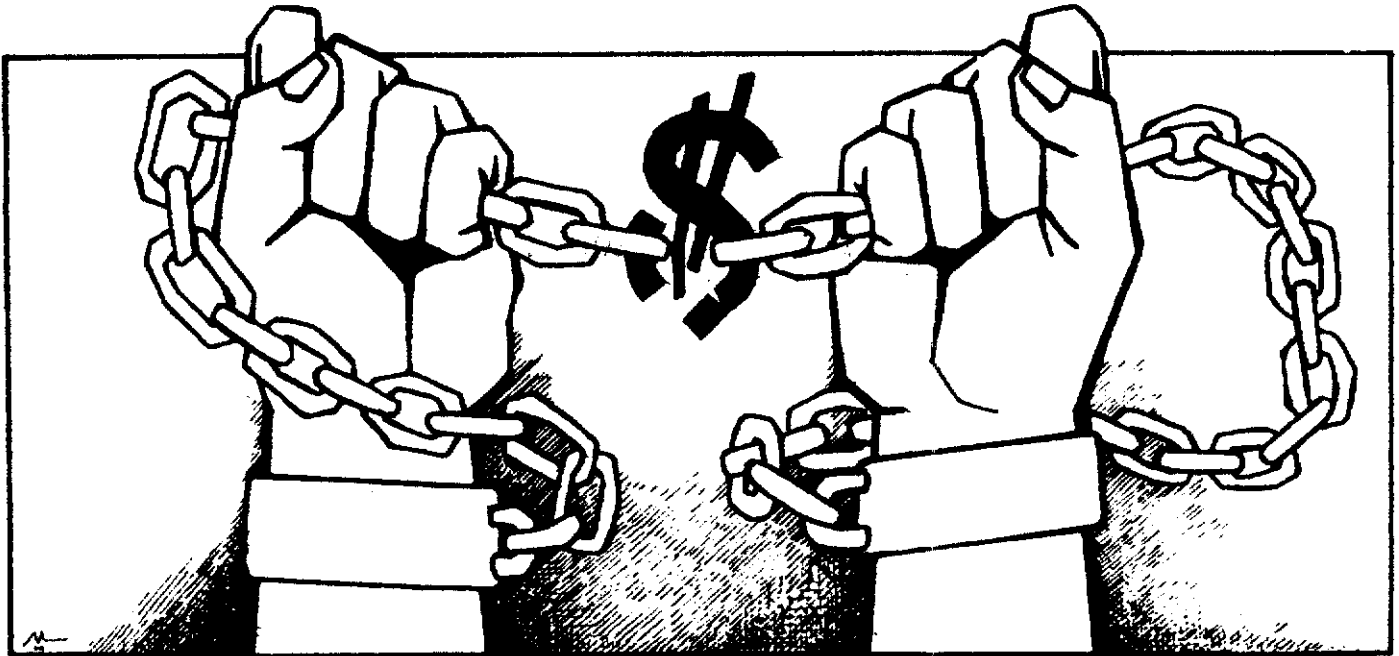
افتخارات گذشته

افتخار این بود که درآمد نفی ماسال به سال دارد بالا می رود، خیلی هتر بود که تلمبه آنجا وصل کرده بودیم به جاهای یک لوله هم به آن سرش در جزیره خارک! یا الله کشتی بیار نفت ببر، به این عمل افتخار می کردیم و این کار را هم تازه با چی می کرده؟ با تلمبه و اسکله و برقی و وسائل مدرنی که همانها برابمان می آویزد. بعد هم افتخار می کردیم که ما خیلی دلار داریم توی بانکهای دنیا، هر چه در دنیا بخواهیم ما مردم ایران آقاوار زندگی می کنیم! باید هر ایرانی تا پنج سال دیگر یک پیکان داشته باشد. «یادنان می آید این شعار را یا اینکه یادنان نمی آید؟ تا پنج سال دیگر هر ایرانی باید یک پیکان داشته باشد از کجا؟ پیکانش را از همین سنگهای آهن و با همین کارخانه های خودمان و با دست مهندس و کارگر و استاد کار خودمان ساخته بود؟ نه آقا، پیکان ایرانی است که ۳۰، ۴۰، ۱۵ درصدش در ایران و بقیه اش مونتاز از خارج، نمیدانم آن موقع ها به شما گفته بودند که اگر ما شین

روا... کفش بگیر، کفش بگیر، برو اینجانه برو در تهران برای من اتومبیل بخر، لباس فاستونی اغلاخر می گویند، آقا، زندگی آقاوار همین است دیگر لباس فاستونی اغلا، اتومبیل اغلا قند درجه یک، چای درجه یک همه چیز درجه یک، بول هم توی جیب، چند تا هم توکر، این می شود آقا، زندگی آقاوار». حد گفت: «شما نگاه کنید ما مردم ایران الان در این دنیا داریم آقاوار زندگی می کنیم پول داریم فاستونی! انگلیسی می خریم لباس قشنگ تتمان می کنیم، بهترین فاستونی تن ماست این قندهای خوب سفید لمزبکی ما می خریم می آوریم مصرف می کنیم، این کفشهای قشنگی را که از فرانسه خریدیم می آوریم بایمان می کنیم، این کراوات ها، زبانی را که می زنیم اینها را از آمریکا می آورند، پینید چقدر قشنگ و زیباست همراه داریم و بگردن آویختیم، این کلاه های شاموی قشنگ که حالا دیگر خیلی مرسوم نیست) اینها را

در صحبت هایی که با ایشان (امام امت) میشود، مشهود است که صمیمانه خواستار آن هستند که بجای همه روابط و نهاد و باطن و ظاهر غیر اسلامی و یا ضد اسلامی گذشته، باطن و ظاهر و نهادی اصیل اسلامی برقرار شود.

بسم الله الرحمن الرحيم
ما از نظر اقتصاد دو جور می باشیم. هر کس که بکجور اینکه داد و ستد، بده و ستان، خرید و فروشمان را با دنیا به همان شیوه دو سال و سه سال و چهار سال قبل ادامه بدهیم، ما در سه سال قبل چکار می کردیم؟ مثل یک نوجوان بولداری که ثروت کلانی بصورت بول نقد از پدرش به ارث برده، یک ثروت بادآورده ای که هیچ برایش زحمت نکشیده، دست می کردیم داخل جیبمان، رو می آوردیم به بازارهای دنیا، می گفتیم فروشنده کیست؟ من خریدارم، دنبال کسانی و جاهایی و کشورهایی بودیم که آن چیزهایی را که دنبالش هستیم به ما بفروشند. ما خریدار بودیم آنها فروشنده، یک آقایی از دوستان ما (ایشان اهل همدان است) حدود بیست و چهار سح سال قبل یک مسئله ای را نقل می کرد گفت در اواسط دوره سلطنت رضا قلیدر در همدان یک آقایی به نام «داعی الاسلام» رئیس فرهنگ همدان بود در یکی از همین جشنهای فرمایشی دعوت کرده بود از فرهنگیها و از مردم که بیایند آنجا. از جمله در آن موقع در همدان یک مدرسه «انحاده» بود که بعضی از آنهایی که آنجا بودند و یک مدرسه آمریکائی بود که بعضی از کارکنانش آمریکائی بود. اینها آمده بودند تئسته بودند، خوب اینها یک مقدار زرگ شده بودند فارسی هم کم و بیش می فهمیدند این فرهنگیها و این مردم هم بودند ایشان هم شروع کرد به سخنرانی گفت: «ما ملت ایران در یرتو حکومت اعلیحضرت، آقای دنیا شده ایم». حالا این حرف دهن بر کن را می خواهد توضیح بدهد برای حاضرین می گفت: «حالا من برای شما توضیح می دهم شرح می دهم که چطور ما آقای دنیا شده ایم به کی می گویند آقا؟ به کسی می گویند که بول داشته باشد، چند تا توکر داشته باشد، هر چی دلش می خواهد، دست کند در جیبش، بگوید هان حسن یا



ساخت هیلمن انگلیسی را می خریدیم قیمت واقعیست برای اقتصاد ایران از قیمت اجزایی که بصورت جدا و یدکی می آورند اینجا مونتاژ می کردیم ارزانتر بود. این را شنیده بودید یا نه؟ یک ماشین بیکان ساخت کارخانه ایران ناسیونال عملا به شما ملت ایران از ماشین هیلمن که همان بیکان بود تمام ساخته نند انگلستان که روی کشتی بیاورند بگذارند اینجا در بنادر به ما تحویل بدهند واقعا گرانتر تمام می شد! آن مقدار دلار یا بوندی که ما برای لوازم و اجزا مونتاژ شونده پرداخت می کردیم. از مقدار دلار و بوندی که برای یک ماشین ساخته شد می برداختیم بیشتر بود. این یک جور اقتصاد است.

اقتصاد مستقل و غیر وابسته

یک جور دیگر اقتصاد این است که بگوئیم برای اینکه ما انقلاب کرده باشیم، باید این اقتصاد وابسته را به کلی ویران کنیم و یک اقتصاد غیر وابسته و مستقل را بجای آن بنشانیم (تکبیر حاضرین) بنابراین بگوئیم آقا از فردا دیگر ماشین خارجی وارد ایران نکنیم مگر ماشینی که صرفا در خدمت تولید باشد. ماشینی که من و شما بخواهیم سوارش شویم. این طرف و آن طرف برویم دیگر وارد نکنیم. از فردا دیگر قند و شکر اضافی از خارج وارد نکنیم و با همان مقدار قند و شکری که اینجا تولید می کنیم زندگی کنیم. از فردا گوشت از خارج وارد نکنیم و با همان مقدار گوشتی که اینجا تولید می کنیم زندگی کنیم. از فردا پارچه از خارج وارد نکنیم و با همان مقدار پارچه ای که اینجا می بافیم زندگی کنیم مگر اینکه واقعا برای حداقل پارچه کمبود داشته باشیم. آنوقت موقتا آن حداقل را وارد کنیم. اما اینکه هرافانی چهار جور کت و شلوار داشته باشد هر خانمی ده جور پیراهن داشته باشد به

این نمی گویند نیاز. همینطور بشمارید در دهها کالای دیگر. این دوره الان متناسب با آن دو تادید سر راه من و شماست یکیش را باید انتخاب کنیم اگر انقلاب می خواهیم بکنیم، اگر قرار است انقلاب اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، فرهنگی داشته باشیم، در رابطه با اقتصاد باید وابستگی هایمان را به خارج و بخصوص به سران استبداد و ظلم جهانی بشکنیم و پاره کنیم (تکبیر) ولی خوب این گفتنش مثل اینکه راحت است. عمل کردنش چی؟ راحت است یا مشکل است؟ عمل کردنش مشکل است. اگر ما خریزه می خوریم پای لرزش هم باید بایستیم، اگر قرار است ما وابستگی نداشته باشیم قرض نخواهیم از بیگانه بگیریم می خواهیم با آنچه داریم زندگی کنیم بالاترین رقم تولید قند و شکر داخلی ما حدود ششصد هزار تن در سال است. خوشمزه اینجاست که ما معمولا با داشتن ششصد هزار تن تولید داخلی چیزی نزدیک به یک میلیون و

راه ما یک راه است و آن این است که کلنگهاتی را که زدیم تا یک جور سروکله نظام را براندازیم همچنان بزنییم و بزنییم و بجای آن نظامی نو مثل یک ساختمان نو بر زمین یک خانه کلنگی بسازیم.

دویست تا سیصد هزار تن مصرف سالانه مان بوده یعنی دو برابر یک کمی هم بیشتر. تقریبا دو برابر تولید داخلی مصرف می کردیم. ششصد هزار تن در سال شکر یا قند باید می خریدیم، امسال هر کیلو شکر، در بازار دنیا تقریبا یک دلار است یعنی در بازار دنیا برای یک کیلو شکر که امروز بخواهیم هفت تومان از ما می گیرند خوب ششصد هزار تن شکر می خواهیم یعنی ششصد میلیون دلار ما باید به بیگانه بدهیم و از او شکر بخریم خوب آقا این ششصد میلیون دلار را از کجا بدست بیآوریم؟ یا باید نفت بدهیم یا از حراج نفت یا باید خودمان را بفروشیم یا باید قرض داشتیم که الان نمی دانم چه جوری است و وضعیت، بازار دنیا اشباع است چه جور است و نمی دانیم یک مختصری هم پوست و روده و کتفش و پسته از این حرفها حالا به جایی نمی خورد اینکه می دیدید ما در دنیا کوس پول داری می زدیم، اعتبار چی بود؟ اعتبار نفت بود. البته یک چیزهایی هم آن زیر زیرکها بود هنوز ما نتوانستیم درست خیر بشویم که آن زیر زیرکها چقدر بوده چگونه بوده می گویند ما در غرب ایران در شرق معادن داریم که بعضیهایش سنگهای غنی اورانیوم هم دارد اما این هنوز کم و کیفش دقیق اطلاعاتش در اختیار ما نیست حالا از آنها می گذریم. مرغ کاکل زری ایران که برایشان هر روز تخم طلا می گذاشت چی بوده نفت بود. خوب آقا تاکی نفت بدهیم شکر بگیریم؟

حذف چیزهای تفضنی

آیا شما ملت ایران اجازه میدهد که بجای این ششصد میلیون دلار شکر سالانه مان ششصد میلیون دلار خرج افزایش و بالا بردن تولید نیشکر و چغندر قند در ایران بکنیم؟ (تکبیر) آفرین. به شرط اینکه این فرق بزنید

شمر را، این قصیده را تا آخرش بخوانیم و هدایش را قبول کنیم. نکته جالب این است که این ششصد هزار تن اصلی بیستم فرج می‌باشند است آیا ما یکم میلیون و دویست هزار آقا سید هزار تن قند و شکر برای جای خوردن و تنی دادم این بیست و هفتاد تن که بعد از آن وقت کرده‌ایم صرف اینها می‌شده که جانم از این ششصد هزار تن اضافی دویست هزار تنی کولا، بوه پشمی کولا، کوکاکولا، هفش کولا، دویست هزار تن از این ششصد هزار تن در این نوشابه‌های گذرداری که سنده دستگاههای هاشمه بنده و شمارا خراب می‌کند را باید برایش دوا بخریم و اگر هم نباشد آب می‌خوریم آب لوله کشی، کارگوش را بپریم آنجا که برآیمان چندتر قند بگذارد (تکبیر) این دویست هزار تنش، حدود چیزی نزدیک به چهارصد هزار تنش هم صرف چیزهای تفتنی میشده بیسکویت، نان سوخاری، نان قندی، شیرینیها، نقل و امثال اینها، مرباجات، نزدیک به چهار صد هزار تنش هم صرف اینها میشده یعنی اگر مافقط یک مدتی حاضر بشویم مربا بیسکویت و شیرینی جات و تفتنی‌ها و کولاها را یک مدتی، نمی‌گوییم برای همیشه، یک مدتی بتوانیم دندان‌ها را جگر بگذاریم و با همین جای قند پهلوی، فعلا از نظر قند (حالا صبح هم خواستی جای شیرینی بخورید عیبی نداره) با همین مقدار اگر ما زندگی بکنیم و این چیزهای تفتنی را فعلا برای یک دو سه سال، چهار سال بگذاریم کنار، چند فایده برده‌ایم.

۱- فعلا از اینکه سالانه معادل ششصد میلیون دلار نقد حراج کنیم بیخودی، بی‌نیاز می‌شویم. کور پدر آمریکا می‌خواهد نفت ما را بخرد می‌خواهد نخره این یکی ۲- زمین و نیاز ما را وادار خواهد کرد که برای تولید مواد قندی داخلی بیش از پیش تلاش بکنیم.

۳- از مصرف چیزهای مصرنی بیخودی که هیچ چیزی برای ما ارزش ندارند از قبیل این کالاها راحت می‌شویم حالا باز اقلا بیسکویت و شیرینی یک چیزی این کولا دیگر چه زهر ماری هست از شرایینها راحت می‌شویم و اگر هم خواستیم نوشابه تفتنی داشته باشیم، خودمان یک چیز مناسب اختراع می‌کنیم به اندازه ششصد هزار تن شکر وارد کردن از دنیا از نظر بازار اقتصادی بی‌نیاز می‌شویم. از کشتیها که این شکرها را بیاورند تحویل میدهند بی‌نیاز می‌شویم، تراکم بار در بندرهای ما که برآیمان مرتب سوراخوار درست می‌کند و بول اضافی می‌گیرند و نمی‌توانیم کالاهايمان را به موقع از کشتی تخلیه کنیم، و بعد هم که تخلیه کردیم نمی‌توانیم بیاوریم بی‌نیاز می‌شویم، از لوازم بدکی ماشینهایی که ششصد هزار تن بار را به سرتاسر کشور بیاورند بی‌نیاز می‌شویم و از این بی‌نیازی‌ها نه یکی نه دوتا نه چهارتا نه تا پانزده تا از این ریسناهایی که ما را برای کله‌گنده‌های دنیا بیرون داده و دنبال روی آنها کرده از شر آنها خلاص می‌شویم یک فیچی تمام شد. (تکبیر) خوب حالا ما

ششصد هزار تن تولید داخلی داریم برای این جای خوردن مان و امثال اینها کافی هست. اما وقتی ما آن ششصد هزار تن، ششصد هزار تن را بیاوریم و با این ششصد هزار تن بخواهیم زندگی کنیم اگر بخواهیم همینجور به بازار عرضه کنیم، ولی به مردم طی یک



*** اینها (اقلیت ناراضی)**

دارند مرتب تضعیف می‌کنند خطی را که میخواهند بر ویرانه‌های جامعه کفر و فساد و اخلاق و ظلم و روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی گذشته، جامعه تقوا و معنویت و فضیلت و صدق و دوستی و عدل و برابری بنا نهند، اینها دائما دارند این خط را تضعیف می‌کنند، تا راه برای دارو دسته‌ای که طرفدار رنگ و روغن زدن این سرای ویرانه است، هموار گردد آیا شما ملت می‌گذارید؟

اطلاعیه اطلاع بدهیم. ملت انقلابی مسلمان ایران بقول برادرمان آیتا... منتظری حضرت عباسی به هر کدامتان در ماه یک کیلو شکر می‌رسد بیش از این نروید از لبنایی خرید کنید اگر ملت این رشد انقلابی را از خودش نشان میداد، که راحت بود به ملت صاف و پوست کنده می‌گفتیم ششصد هزار تن یعنی ششصد میلیون کیلو گرم ما شکر داریم. تقسیم بردارده ماه بکنیم می‌شود پنجاه میلیون برای هر ماه تقسیم بر سی و شش میلیون بکنیم می‌شود حدود یک کیلو و سیصد - چهارصد گرم همینی که الان داریم یک کیلو و دویست می‌گیریم. یک کیلو سیصد چهارصد اضافه‌اش را هم گذاشتند برای یک چیزهای ضروری که الان توی ایران مورد نیاز است. بابا هر کسی اگر بینی و بین... میان خودش و خدایش از یک کیلو و یک کیلو و دویست گرم بیشتر مصرف نکند و نخورد و اگر مردم این را بعنوان یک تکلیف عمل می‌کردند خیلی راحت بودیم. ولی مگر آنهاست که از سر مرنا نمی‌توانند بگذرند به این آسانها عمل می‌کردند، مگر آنها که از سر شیرینی خامه‌دار نمی‌توانند بگذرند، عمل می‌کردند، چون عمل نمی‌کردند، بازار سیاه درست میشد یک عده‌ای می‌دقتند شکرها را می‌خریدند به یک عده‌ای دویست گرم هم نمی‌رسید.

سه‌میه بندی، قدمی انقلابی اقتصادی

تاما مردمی که اینجا می‌بینتان بعدا... این رشد در شما وجود دارد این رشد که می‌گوییم وجود ندارد در یک اقلیتی از این مردم است که این رشد وجود ندارد، برای اینکه آن اقلیت سهم این اکثریتی را که واقعا رشد دارد و واقعا ناپا با انقلاب می‌آید ظالمانه نبرد چه راه حلی به نظرتان می‌رسید؟ کوبین، جیره بندی، سهمیه بندی، راه دیگر هم به نظرتان می‌آید؟ خوب در این مجلس و کنگره مردمی و اسلامی مان بالاخره حاضران در این شرایطی که هستیم الان، برای یک قدم انقلابی اقتصادی از نظر اینکه واقعا انقلاب ما انقلاب شود و روی پای خودمان بایستیم، با توضیحاتی که عرض کردم، مسئله جیره بندی و سهمیه قند و شکر را تصویب می‌فرمایید (تکبیر) عجب شما که تصویب می‌کنید پس اینها کی بودند که یک سه چهار روز پس از قسه جیره بندی و سهمیه بندی قند و شکر می‌آمدند می‌گفتند آقا به این رجائی نصیحت کنید از این کارها نکند بیخود نبود می‌گفتند آقای رجائی منحصر نیست (دروود برجایی، درود برجایی درود برجایی) اینها کی بودند آمدند می‌گفتند آقا شما دارید مردم را از انقلاب ناراضی می‌کنید آن چیزی نیست اینها یعنی واقعیت روزانه است دارم با شما در میان می‌گذارم در این انس برادرانه می‌تق می‌زدند این تق زدنها بقول معروف جگر آدمی را سرمه می‌کند که آقا مردم دارند از انقلاب ناراضی می‌شوند آقا چی شده آخر یعنی چی دیگر مردم دانشان

خوش بود به یک تند و شکر بیحد حساب این راه ما
شما جیره بندیش کردید. اینها کجها هستند؟ شما که
نیستید من که آن هفته هم یک دوهفته قبل در
مسگر آباد صحبت داشتم آنها هم که نبودند دیشب بود
یا بر شنب مثل اینکه بله بر شنب هم من آنجا خیابان
امیری در آن جنوب غربی تهران صحبت داشتم آنها
هم که نبودند من کجها هستم این ناراضیها؟ من فکر
می کنم در این مملکت یک ملت سی میلیونی
داریم. یک ملت یک میلیونی داریم. یک ملت پنج
میلیونی. تق زدها و غیره کجها بیشتر آن ملت یک
میلیونی هستند

نیروهای شکن انقلاب آن ملت سی میلیونی
است (تکبیر) یک پنج میلیون داریم که این وسط
در حال رفت و آمد هستند بقول بچه ها. اعضای حزب
یاد گرفتاری ما روی آن خواهد بود که شما
سی میلیون به آن یک میلیون اجازه بدهید بنام شما
وراجی کنند، نگذارند. مگر شما قیم می خواهید؟
اینها کی هستند نام شما حرف می زنند؟ باور کنید
که از بس اینها در این دوماه اخیر تق زنده، دل
انقلابیورا خواستند خالی کنند. دل آنها که خالی
نمی شود توی دشان که خالی نمی شود اما
می خواستند این کار را بکنند، دلهره می خواستند
ایجاد کنند ما تصمیم گرفتیم به اینکه یک مقداری
این مسائل را در اجتماعات مردمی مطرح کنیم رو
در روی مردم حرفش را زنده کنیم مسئله چی هست
واقعی این است من از رو دارم که وقتی در این
جلسات می آیم یک مقدار قابل ملاحظه عراضم را
بیراهون مبانی فقهی و معنوی و بنیادی اسلام
باشد ولی می بینیم فعلا لازم است ما از آراء شما
مردم در این فرصتها رو در رو خبر بشویم برویم به
با این برادرها گویم آقا اینها دروغ می گویند. این
ملت نیست که از جیره بندی و سهمیه بندی ناراضی
شده. آن بنده خدا که اسلا در ماه یک کیلو قند و
شکر گیرش نمی آمد آخر آن از چی ناراضی شود؟
چون که یک کیلویش شده یک کیلو دوپست گرم به
اندازه دوپست گرم هم راضی تر شده. آن ناراضی
شده که پنج کیلو گرم مصرف سرانه اش بود.
چهار کیلو مصرف سرانه اش بود شش کیلو گرم
مصرف سرانه اش این ناراضی شده است. عزیزان
فرست ندهید که اینها در دنیا، داخل ایران و خارج
ایران به نام شما ملت حرف زنند. شماها خودتان
حمدا... قدرت دارید حرفتان را بزیند، نظرتان را
گویند. اینها دارند مرتب تضعیف می کنند خطی را
که می خواهد بر ویرانه های جامعه کفر و فساد
اخلاق و ظلم و روابط ظالمانه اجتماعی و اقتصادی.
جامعه تقوا و معنویت و فضیلت و صدق دوستی و
عدل و نورانیت اسلامی را بنانند. اینها دائما دارند
این خط را تضعیف می کنند تا راه برای آن خط و
دارو دسته ای که طرفدار آن یکتوج رنگ و روغن
زند این سرای ویرانه است هسوار گردد. آیا شما ملت
می گذارید؟ (تکبیر) من عقیده ام این است که شما
ملت نمی گذارید و این عقیده را به دلیل بیوند

دیرینه سی و چند ساله و جرم های مستمری دارد
که در طول این دهها سال از شما ملت اندوخته ام.

خیال خام بیگانگان

من معتقدم شما نمی گذارید اینطور بشود.
بیخود این بیگانگان کیسه دوخته اند برای این که
یک روز به شما ملت بقولاند ای ملت، تاکی می
خواهید سختیها و تنگناهای این گروه و این عناصر
و این خط بازی؟ ما برایتان راه حل های ثلاثی داریم
همراه بالائی های خواب آورا بیخود کیسه
دوخته اند. چنین روزی به یاری خدا برای این
انقلاب و برای این ملت پیش نخواهد آمد (تکبیر)
عزیزان در این جلسه ای که همچنین هم رنگ مردم
است عین رنگ مردم از نوجوان و فرزند آن نه ساله و
ده ساله هست. تا میانسالان و سالمندان از برادرها و
خواهرها و دست توده ملت است من در این جلسه یک
گوشه ای از مطلب را برایتان باز کردم. گوشه های
فراوان دیگر هم هست که اینها باید باز شود. من
خصوصا در این چند سخنرانی اخیر این یک قسمت
را در این زمینه باز کردم برای اینکه سوال خیلی ها
مست. مورد اجلا، خیلی ها هست. خواستم وضع
روشنی داشته باشیم انشاء الله فرصت باشد
درشوراهای دیگر و در مجامع دیگر گوشه های دیگر
هم باز می کنیم. برادرها و خواهرها حرف حساب ما
دو کلمه است ما دو کلمه می خواهیم به شماها
گوینم و با گفتن این دو کلمه راه آینده مان را روشن

* دیگر ماشین خارجی

وارد نکنیم مگر ماشینی که
صرفا در خدمت تولید باشد، نه
ماشینی که من و شما بخواهیم
سوارش بشویم، این طرف و آن
طرف برویم، و دیگر قند و شکر
و گوشت و پارچه وارد نکنیم و
با همان قند و شکر و گوشت و
پارچه ای که تولید می کنیم
زندگی کنیم، مگر اینکه برای
حداقل پارچه کمبود داشته
باشیم.

کنیم و مشخص کنیم و انتخاب کنیم و برویم جاز
خداه. ما کوشیده ایم کسانی در اداره شئون مختلف
این کشور سرکار بیایند چه در شکل نمایندگان چه
در شکل وزراء و مسئولان، که از اعماق قلبشان شیفته
خدمت صادقانه متواضعانه به شما مردم بروق
ارزشها و معیارهای اسلامی باشند (تکبیر)
خداوندنا شاهد و گواه باش که در طول این مدت تقریبا
بیست و دو ماهی که از پیروزی انقلاب می گذرد
همواره در حدی که نظر ما در کارها دخالت داشته
است. درسی آن بوده ایم که صادقانه ترین، مخلص
ترین، خدوم ترین را به مردم معرفی کنیم و آنها
سرکار بیایند و اگر در مواردی خلاف این بوده است
صادقانه می گوینم فقط و فقط اشتباه کرده بودیم
والا هیچ رابطه دیگری در این کار دخالت نداشت.
اگر در مواردی خلاف از آب درآمد اشتباه کرده
بودیم درست شناخته بودیم پس نکته اول اینکه ما با
استفاده از همه تجاری که داریم همراه باشما مردم
کوشیدیم اگر چیزی می دانستیم درباره افراد، درباره
اشخاص، درباره مجموعه ها صادقانه به شما بگوینم
و آن هم بر اساس اینکه انتخاب شما و انتخاب
نمایندگان شما در جهت روی کار آمدن افرادی باشد
که از تصمیم قلب عاشق خدمت به شماست نه این فقط
کافی نیست عاشق خدمت شما بر اساس معیارهای
اسبیل اسلامی و در جهت انقلاب و تغییر بنیادی این
جامعه باشد. (حضار: درود بر بهشتی، درود
بر بهشتی) درود بر شما عزیزان ۲- برادرها و خواهرهای
گراقتدر، ای سرمایه های جاودانه این انقلاب، ای
نیروهای بی پایان این انقلاب و این اسلام، این راهی
را که به نظرمان رسیده و داریم می رویم، برای
مدت چند سال برای همه مامقدراتی سختی و دشواری
و تنگنا دارد. ما به شما خلاف نمی گوینم تا یکسال
دیگر این مملکت بهشت برین نم، شود نمی گویم
دستگاه قضائی ما تا شش ماه و یکسال دیگر بکلی
دستگاهی صالح و مورد اعتماد می شود. هیچ این
حرفها را زده ایم و نه می زنیم، ما صادقانه به شما می
گوینم ساختن یک خانه توبجای یک خانه کلنگی
مدتی گردوغبار خوردن اشغال بیرون بردن بی چهار
تاقی و دوسرمازندگی کردن، سرما و گرما تحمل کردن
دارد و این مدت برای ساختن یک خانه ممکن است
مدت شش ماه یا هشت ماه باشد ولی برای ساختن
یک جامعه دیگر اقلانش سال یا هشت سال که
هست. این شماست که باید انتخاب کنید اگر انقلاب
می خواهید بکنید باید این سختیها را هم بپذیرید.
اماممظمن باشید که در این صورت پس از گذشتن
چندسال کوتاه به آینده ای درخشان با عزت، با افتخار،
با فضیلت، پاک مستقل واقعی خواهیم رسید (تکبیر)
یک خانه خوب ترو تعمیر جالبی که به درد زندگیمان
خواهد خورد و نه فقط خردمان بلکه نسلهای ما در این
خانه محکم ونوساز با سلامت و سعادت و آسایش
درفاه و پیاکی و فضیلت و برادری و دوستی و صفا
و صدق زندگی خواهند کرد. شما عزیزان بشنید
و دور هم بحث کنید و انتخاب کنید **هو السلام**